ایستگاه قطار

نوشته:
فاضل محمد
ترجمه:
خالد عزيزي

ایستگاه قطار

نوشته:

فاضل محمد

ترجمه:

خالد عزیزی

به نام خدا...

یادمه روزی زمستانی و ابری در ایستگاه قطار بودم، تا جایی که اشعه خورشید نمی تونست از ضخامت ابرها عبور کنه. برای همین حرارتش رو احساس نمیکردم با اینکه در معرض نورش قرار داشتم شاید به این خاطر بود که خورشید زمستان شاید فقط روشنایی ببخشه و گرمایی نداشته باشه.

فصل زمستان برام خیلی زیباست چرا که در وجودم نوعی نیروی درونی رو به وجود میاره علاوه بر اینکه زنان بی حجاب هم به احترام سردی هوا مقداری از بد حجابی وبرهنگیشون رو کم میکنن.

سکوت بر ایستگاه حاکم بود وجز صداهایی که از دور شنیده میشد چیزی به گوش نمی رسید شاید به خاطر کمی افرادی بود که منتظر آمدن قطار بودن.

ناگهان صدای کفش پاشنه بلندِ یکی از این خانُما هنگام پایین آمدن از پله آهنی ایستگاه، خیمه این سکوت عمیق رو پاره پاره کرده ومیخ هاش رو از بیخ درآورد.

صداهای پا بعد از اینکه به زمین رسید یکنواختی به خود گرفت. صدا نزدیک میشد و سرعت قدمها هم آرامتر تا با نشستنش روی همون صندلی که بنده نشسته بودم به پایان برسه... بله ایشون خانمی بی حجاب بودن.

الانه زیبایی در همه جا پخش شده..ومیتونی اون رو در خیابان ببینی. ولی فقط همه اش صرفا کارهایی برای ابراز وجوده. این افراد، زنانی عادی هستن که مواد آرایشی اونا رو به شکلی زیباتری نشون میده. زیبایی که هیچ منبع و اساسی نداره و بی هدفه.

امروزه زیبایی یعنی: جمع شدن علایق مرد در جسد زنانی که راه میرن.

مدت زمان زیادیه که به این نتیجه رسیدم، نگاه به لذت حرام، احساس حسرت و شکست درونی رو برام به وجود میاره. اما هر هنگام – هر چند به سختی – از کنار این حس سرکش ومتمردانهِ نگاهِ حرام گذشته م، حقیقت و بی ارزش بودن لذایذ مادی برام مشخص شده و مقداری از پوچی ظاهر فریبنده ش رو درک کردم و این، نیرویی دو چندان رو در روبه رو شدن با فتنه ها بهم بخشیده.

مسئله کمتر از اون چیزیه که دیده میشه. ای کاش در تمامی مواردی که اون هاله دور و شعله پوچ من رو به سوی خودش میکشوند، نگاهم رو به سوی حرام نمی کردم..ولی گذشت.

اما انگار دوست بی حجابمون این تجاهل و بی توجهی به مذاقشون خوش نیومد. صدای موسیقیش رو بلند کرد و با پاشنه کفشهاش به زمین ایستگاه می کوبید تا مقداری جلب توجه کنه. اما فایده ای نداشت. تصمیم گرفت کنایه رو به صراحت تغییر بده وبا ادبیات پلیسی گفت:

- هی تو...گوش کن. چرا بهم نگاه نمی کنی؟!

- کی؟ من؟

- بله شما!..بدریختم؟

- بدریخت؟نه گمان کنم. بوی عطرتون از ده متری میاد تقریبا!

- پس چرا همه ش به زمین نگاه می کنی؟

- شاید به این خاطر که احترام شما رو بیشتر از زمین میگیرم!

- احترام؟ یعنی من الان دارم به تو نگاه می کنم توهینه؟!

- نه. چون که شما تفاوت بین پنیرو گچ رو نادیده گرفتین.

- پنیر و گچ؟

- بله.هر دوتاشون سفیدن ولی تفاوت بینشون خیلی ساده س. پنیر خورده میشه ولی گچ نه !

- مثال خنده داری آوردی ولی ارتباط بین این دو تا رو با موضوع نمی فهمم؟

- بنا به گفته دانشمندان روانشناسی جنسی ، تفاوت بین مرد وزن مانند تفاوت بین گچ وپنیره. زن به اندازه ای که مرد با دیدن جسمش تحریک میشه، با مشاهده جسد مرد، تحریک نمیشه. به عبارت دیگه تمامی جسم زن باعث تحریک مرد میشه ولی در مورد بدن مرد این قضیه برای زن صادق نیست.

- اوه! حرفت الان کمی منطقی تره !

- منطقی تر اینکه که بگیم: تحریک غریزه شخصی در جايي که نمیتونه خودش رو اشباع کنه ظلمه. وقتی که نمیتونیم برای شخصی گرسنه غذا تهیه کنیم چرا اشتهاش رو با بوی خوش غذا تحریک کنیم؟

- ولی انسان که میتونه در برابر غرایزش مقاومت کنه، اینطور نیست؟

- بله درسته. انسانی عادی مادامی که تشویش از حد معقول زیادتر نشده میتونه مقاومت کنه. ولی این کجاش معقوله هنگامی که تانکرهای حمل انرژی کهرُشهوانی روزانه از سوی زنان آرایش کرده در خیابان و دانشگاه ها و سواحل و وسایل حمل ونقل و شبکه های تلویزیونی ومجازی سرایز می شه؟!چه انسان عادی میتواند این همه حجم و فشار را تحمل کنه؟!

- خیلی خب..من قبلاً از این زاویه به قضیه نگاه نکرده بودم. منظورم اینه که توجهی به جنس مخالفم نداشتم در قبال اونچه که ما زنان می پوشیم!

- قطعا اینطوره.هر مقدار که زن غرایز مردان رو نادیده بگیره به همان اندازه در آرایش وزیبايي، زیاده روی کرده وتوجهی به آثار منفیش نداره.

- ولی اگه قصد زن این باشه که فقط با شکل وشمایل زیبايي ظاهر بشه و نیتی در ایجاد مشکلات جنسی برای مردان نداشته باشه چی؟

- همه راه ها به رُم ختم میشه! اگر این حرف صحیح باشه اینطور میشه که مرد با توجه به قصد و نیتی که زن از نوع پوشش داره تحریک میشه نه به وسیله خود جسم و پوششی که داره. واین رو نه راونشناسان تأیید میکنن نه

پزشکان. بعدش فرض کن من به منزل شما میام وازت میخوام که تمامی اموال وطلا و جواهراتت رو بزاری جلوم. قبول می کنی؟

- قطعا اینکار رو نمیکنم. کی با ارزش ترین چیزهاش رو جلوی غریبه ها میزاره؟!
- اگه اینطور باشه پس معقوله که بگیم مادران و خواهران وهمسران ودخترانمون از باارزشترین چیزهایی هستن که به نسبت تمامی این طلا وجواهراتی که مالکشون هستیم برای مخفی وپنهان کردن، شایسته ترن.
- تلاش خوبی برای عینیت بخشیدن به مفاهیم معنویه. ولی کالا، کالا هستش و زن هم انسان! انسان هم باید مورداحترام قرار بگیره هرکجا و به هر شکل وشمایلی هم که باشه بدون توجه به لباس و مظهرش!
- اصل قضیه همین جاست.. آرایش کردن وبدحجاب بودن با هر نیتی صورت بگیره، از زن، صفت مادر ودختر وهمسر وخواهر ومادر بزرگ بودن رو گرفته و صفت یک کالای جنسی بهش میبخشه به شکلی که این زن دیگه به عنوان اینکه یک انسان است مورد احترام قرار نمیگیره بلکه به خاطر تن دادن به ارضای رغبات جنسی مرد در مقابل از دست دادن اقتدار زنانگیش، مورد احترام قرار میگیره وتفاوت زیادی وجود داره بین زن به عنوان یک انسان و به عنوان یک محرک جنسی دقیقا مانند تفاوتی که بین گچ وپنیر وجود داره.
- این سخن یعنی اینکه من مردم رو مجبور کنم که به من احترام بزارن یا در شیوه نگاه کردنشون به من، باید براشون تصمیم بگیرم؟!... مهم اینه که من احترام خودم رو حفظ کنم!.
- صریح بگم من دوست ندارم بین زنی که با آرایشش خودنمایی میکنه با جوانانی که بهش تیکه میندازن فرقی قائل بشم. چرا که زن بی حجاب فرقی نمیکنه که قصد جلب توجه دیگران رو داره یا تیر چراغ برق! یا هر چیز دیگه ای ، با این لباس پوشیدن و حرکاتی که انجام میده امواجی محرکانه رو به سوی جنس مخالف میفرسته.

همیشه این مدل از خانما تلاش میکنند ما رو قانع کنن که این طرز لباس پوشیدن و حرکات کذایی اتفاقیه وبه قصد جلب توجه وتحریک جنسی مرد

انجام نمیشه ولی در هر حال این کارشون حالا سهوا باشه یا از روی جهالت وتعمد مردان رو به سوی خودش میکشه و باعث تحریکشون میشه. والبته بیشتر مواقع زنان خودشون روی این کارا اصرار دارن و حتی به دنبال به تور انداختن مردا هستن.

- ولی اگر واقعا تصادفی باشه چی؟
- غریزه جنسی که احتمال وتصادف رو نمیشناسه!. هروقت عوامل محرکش فراهم بشه فوران میشه بدون اینکه از کسی اجازه بگیره. آیا از سربازی که در برج مراقبته و شخصی رو میبینه که به سرعت سمتش میاد و لباس ضد گلوله تنشه و اسلحه ای همراشه، توقع میره که به او نگاه کنه ومنتظر بمونه وگمان خوب بهش ببره وبگه: شاید یه تیکه شکولات به شکل اسلحه دستشه!.
- آیا در به تصویر کشیدن ارتباط بین مرد وزن این همه قسوت و خشونت لازمه؟
- خشونت وتندی، مهربانی و دلسوزیه اگه هدف از اون نجات یکی از زن ومرد یا حداقل نجات مرد از رویاهایی باشه که گمان میکنه طلایی وایده آله.
- - از چه رویاهایی صحبت میکنی؟ تو واقعا به ترحم وشفقت نیاز داری. تا حالا کسی اینو بهت نگفته؟

- محتاج ترحم وشفقت؟ آها..بله گمان میکنم یکی از این زنا یکبار در ایستگاه قطار این رو بهم گفته بود. ولی بیچاره نمی دونست این اونه که نیازمند شفقت ودلسوزیه که با جسدش نتونست توجه افرادی رو به خودش جلب کنه و تنها هُنرش این بود که یه نیروی جنسی پست وحقیر رو در محیط پخش میکرد که در طبیعت و شکل گیریش از زنی تا زن دیگه فرقی نمی کنه. چیزی به اسم شهوت فرهنگی و باکلاس ویا ناز و خشن رو نداریم. بنزینی رو نداریم که بگن مخصوص اطفاء حریق باشه چرا که اگه اینطور باشه دیگه بنزین نیست.

- این چیزا مهم نیست. مهم اینه که یه خانم شریف که حد وحدود خودش رو میدونه و برای خودش احترام قائله، ممکن نیست که پا روی مبادیش بزاره و یا ارزشهاش رو فراموش کنه. اینطور نیست؟

- زن شریف، بزرگتر از اینه که جسدش رو عاملی برای خودنمایی و نمایش ارزش ذاتیش قرار بده. در ثانی قرار نیست حتما بدحجابی ضرورتا منجر به آلوده شدن زن ومرد به ارتباطهای نامشروع و وقوع در گناه بشه اونطوری که بسیاری گمان میکنن. همینکه زن مسبب خَلق وبه وجود آمدن فضایی شهوانی با فشار بالا شده که جوانان مُجرد رو به اماکن فساد و سایتهای ضد اخلاقی و مکالمات مشکوک نامشروع کشونده برای بد بودنش کافیه. ولی مشکل اینجاست که سرانجام و آثار وخیمش، خیلی بیشتر از اینهاست.
- چطور؟
- جوامع قبل از مدرنیته گناه و لذت های حرام رو مجرد پاسخی ذاتی به رغبات بُعد حیوانی بشری می دونستن. در همین حد.

اما جوامع بعد از مدرنیته، به خاطر اینکه غولهای رسانه ای و کانالهای ارتباطی بین المللی و تولیدات انبوه سمعی و بصری در اختیار غربه، تحت تأثیر ترشحات ارزشی و فرهنگی و معلوماتیش قرار گرفتن. واین به طبیعت حال باعث می شه فرهنگ بومی کشورهای مورد تهاجم قرار گرفته و ارزشهای تمدنی وحتی اصول اعتقادی وفکریشان در معرض نفوذ پذیری و آسیب پذیری خطیری قرار بگیره. بلکه میتونه به حدی برسه که کل ارزشهای این تمدن ها و سرزمینها توسط این تمدن مادیِ بی معنویت دوباره برنامه ریزی بشه. و در راه تحقق این مهم وبه خاطر اینکه وسایل تحکم بر عقول و افکار در اختیارشونه، زن تبدیل به کالا شد.

یعنی توسط وسایل ارتباط جمعی و شرکتهای تولید کننده وفروشنده مواد آرایشی و شرکتهای تبلیغاتی ورسانه ای، به عنوان مانکن یا ابزار جنسی به کار گرفته شده و فعالیت اساسیش ارضای خواسته مردان و سرگرم کردن و لذت بخشی به اونهاست. واین ارزش زن رو بسیار پایین آورده واون رو از انسانیتش خارج کرده.

این قضیه صرف گناه ومنکری نیست که در جوامع قدیم شناخته شده بوده باشه. یعنی در این حد بهش نگاه کنن وبس. بلکه این وضعیت یعنی افساد سیستماتیک جوامع که مردمانش در این کار، هیچ اراده و حق انتخاب ندارن. چرا که از سوی قدرتی خارجی و قدرتمند اعمال می شه که درصدد

مشروعیت بخشیدن به این انحرافاته اون هم به وسیله جهانی سازی بی بندوباری وبدحجابی و ارائه آهنگ های تصویری و هُنرهای پست و ادبیات وقیحانه و نمایشهای مد و آرایش و تحقیقات و پژوهش اجتماعی وعلمی کذب منحرف کننده و ترویج سبک زندگی جهانی یکسان و هجوم به ادیان و سبک های زندگی دینی.

به گونه ای که دین امروزه در سرتاسر جهان در حالتی تشنجی وبحرانی قرار داره وبه حاشیه رونده شده و این در تاریخ بشریت، بی سابقه س.

اینجاست که این خویشتن داری و حفظ حدود و شخصیتی که ازش حرف میزنی وزن به اختیار خودشه ومیتونه رعایتش کنه فقط مجرد بی میلی شخصیه که اون هم ناشی از اعمال سلیقه در ایجاد ارتباطه با جنس مخالفه. نه کمتر ونه بیشتر. وبه عنوان ارزشی پسندیده یا مبدئی اخلاقی از سوی زن صورت نمیگیره .

- احساس نمی کنی کمی زیاده روی می کنی؟
- این را هر کسی که در معرض این شستشوی مغزی و باز برنامه ریزی شدن قرار گرفته میگه وفقط سخن بنده نیست.
- من به این نوع از تفسیرات زیاد باور ندارم. ولی نظرم اینه، چیزی که اسمش رو جوامع شرقی گذاشتی خودش این نوع عقده های جنسی و مانع تراشی های کهنه و قرون وسطایی رو در برخورد با زنان به وجود آورده و در خودش پرورش داده. کما اینکه ما همچنان، اسیر آداب و رسوم وفرهنگ کهنه ای هستیم که دارای خشونت و تحجره.
- خب به نظرت چه کاری باید انجام بشه تا این عقده ها از بین بره و این موانع برطرف بشه تا احساس آرامش و امنیت ابدی برامون ایجاد بشه؟
- ما باید پخته باشیم و با جنس مخالف به عنوان ابزار خطر آفرین یا با احتیاط شدید وافراطی، برخورد نکنیم. راه باز کردن برای عشق و دوستی که سرشت طبیعی بشره، برای بازگرداندن توازن و تعادل به جوامع شرقی ما که از ستیز با درون خود قبل از هر چیز دیگری رنج می بره، کافیه.
- می فهمم چه می گی. ولی این هم موفق نمیشه.
- چرا ؟

- با بررسی چیزی که در لغت معاصر بهش {آثار مبدأ} یا همون چیزی که ما متدینین بهش {لوازم قاعده} میگیم، راه حلت موفق نمیشه.
اگه به فرض، راهکار پیشنهادیت رو به مراحل نهایش برسونیم، آثار ونتایجش در آینده روشن و واضح میشه. با این توضیح:
فرض می کنیم که ما بتونیم سنگ بنای ادبیات و گفتمان عمومی وجمعی رو برای خدمت رسانی به قضیه سکس، بزاریم. و مردم رو اینگونه اقناع کنیم که در هر مکان و زمان در موردش صحبت کنند و عملیش کنن و با هر شخصی که دوست داشتن رابطه سکس داشته باشن. واز اونا بخوایم که تمامی کارهاشون رو کنار بزارن و برنامه ریزیهای آینده شون رو کنسل کنن و وقت وذهن خودشون رو صرف این کار بکنن و حکومت و قوانین و رسانه ها و قلم نویسنده گان هم برای ازاله موانع سر راه و محو ضمیر و وجدان در قبیح دانستن این امور، به خاطر تکریم سکس و آزادی جنسی، به کار گرفته بشه و هر آنچه که شایسته نمایش نیست در تلویزیون و سینما وروزنامه ومجلات وتئاتر و کتب درسی و تابلوهای تبلغاتی اتوبانها و سایر اماکن شهری به نمایش گذاشته بشه...باز هم هیچ وقت در درمان مشکلات جنسی موفق نمیشیم.
بلکه با این کارمون فقط سیاره زمین رو به توده بزرگی از بی وبندباری جنسی تبدیل می کنیم. چرا که اگه مجرای گنداب سکس باز بشه محاله که بتونیم بر اون غلبه کنیم.کما اینکه الانه وضعیت اینطوره خاصتا در جوامع غربی. و نتیجه این میشه که بشر رو به سوی گمراهی و سرگردانی میره و هدف انسان عبادت سکس میشه نه عبادت الله..حالاباز فکر میکنی دارم اغراق میکنم؟

- نه اغراق نکردی..ولی شکه شدم. انتظار نداشتم موضوعی به این حساسیت رو اینطوری مطرح کنی ...جدا که غافلگیر شدم.
- نیازی به غافلگیری نیست. فقط برخی آزمایشات رو بر روی فرضیه ای که ارائه دادی انجام دادم ولی استخوانهایش پوکیده بود و اجازه راه رفتن رو در میدان منطق بهش نداد.

- خوبه..کم کم دارم باهات هم رأی میشم..تو گفتی هدف از خلقت انسان در این دنیا عبادت الله هستش..درسته؟
- بله همینطوره
- خب اگه اینطوره چرا در ما لذت جنسی و احساسات عاشقانه رو قرار داده؟
- سوال خوبیه..لذت جنسی یا عشق ذاتا مقصود نیستن. خداوند بزرگ جهانی به این پیچیدگی رو به خاطر لذت جنسی یا رویارویي تاریخی بین مرد رویاهای سوار بر اسب سفید و آن زیبای خفته نیافریده. این کاری بیهوده هستش. بلکه این دو در خدمت هدفی بزرگتر هستن که همان عبادت خداوند متعاله. لذت جنسی و آرامش و نشاطی که از اون به وجود میاد، اگه در خدمت این هدف والا باشه عبادتیه که انسان به خاطرش مأجوره.
- عبادت؟ مطمئنی؟
- بله به تأکید..من فقط در مورد مسائلی حرف میزنم که در موردشون اطمینان کامل دارم.
- حالا که اینطوره به نظرت راه حل چیه برای درمان مشکل سکس؟
- کسی که در ما این غریزه رو به ودیعه گذاشته، خودش هم کانال پاکی که در اون جاری بشه رو قرار داده. طرز پوشش زنان و ازدواج و آداب عمومی پیرامونش، فقط برای سازماندهی به این غریزه گذاشته شده بدون اینکه درش افراط وزیاده روی بشه به شکلی که سکس وجنس به مرتبه خدایي برسه یا اینکه کلا در برابرش بی تفاوت بود.

- بسیار خوب..ولی من هنوز نظرم اینه که ارتباط دادن زن با سکس نشانه ای از نشانه های عقب ماندگیه و مانند این موارد در جوامع غربی به طور مثال وجود نداره.
- صحیح..اینگونه مظاهر و پدیده ها در جوامع غربي که در ذهن تو قرار داره بله وجود نداره نه اون غرب معروفی که ما اون رو از لحاظ جغرافیایي ومکانی می شناسیم.
- منظورت چیه؟

- منظورم اینه که تو داری از غربی حرف میزنی که وجود خارجی نداره. بیشتر شبیه شهر خیالبافانه افلاطونه که از هر نوع هوی وهوس انسانی خالیه و پر از افراد پاک ومطهری هستش که تمامی زنان دنیا رو خواهر ومادر خود می دونن.
غرب واقعی از لحاظ جنسی تماما منحرفه. مکان اصلی ارتباطات آزاد بین دو جنس مخالف در غرب وجود داره. عقل غربی نمیتونه بفهمه یا این رو درک کنه که دوستی صمیمی بین یک پسر جوان با یک دختر، مردوده اگه اون رو هدف اساسی زندگی حساب نکنه!!.
تمدن غربی در کنار پیشرفت مادی و تکنولوژیش تا استخون در وسط تنگنا و بحرانی اخلاقی قرار داره و به گواهی آمار بحران جرایمی مانند تجاوز و لذت حرام و تجارت سکس و هم جنس بازی که موسسات علمی مشهور خودشون اون رو نشر میدن، تبدیل به یک تمدن متعفن شده. خودت میتونی بری در این زمینه تحقیق کنی.
- اوکی اوکی..سعی میکنم در فرصت مناسب پیگیر این موضوع بشم با اینکه من هنوز معتقدم که این قضیه مربوط به ارزشهای موجود در اون جامعه هستش وربطی به قضیه لباس نداره. حتی اگه غرب پوشیدن حجاب رو بر تمامی زنان واجب کنه همون مشکلات باقی میمونه. پس لباس ونوع پوشش ارتباطی با موضوع بی بندوباری جنسی نداره..اینطوری نیست؟
- نه اینطوری نیست..چرا که حجاب هر چی که باشه به طور عموم امری مثبته و بد حجابی امری منفی. بعدش غرب این کار رو هر چندم بخواد نمیکنه.
- چرا با این اطمینان داری صحبت میکنی؟
- چرا که لباس انسان ارتباط شدیدی با ارزشهایی داره که شخص بهش ایمان داره و همچنین به نگاه انسان به هستی و زندگی و هدف از خلقت اون برمیگرده.
- نمی فهمم..لباس چه ارتباطی با هستی و فرهنگ داره؟
- حتما باید ارتباط داشته باشه. چرا که لباس فاطمه نباید شبیه لباس کاتیا باشه. وهمچنین به این خاطر که تمدن های موجود در شرق، در این قضیه

زیر سلطه وتأثیر غرب نیفتادن ولباس و پوشش زنانشون در طول تاریخ دو ویژگی داشته: بزرگ و گشاد بودن. در حالی که لباس اروپاییها وآمریکاییها عموما دارای دو ویژگی بوده: کوتاه و تنگ بودن. نظرت چیه؟

- شاید این به پیشرفت تکنولوژی و صنعتی که در هنر خیاطی در عصور تازه به وجود آمده برگرده.
- خیر اینطور نیست. دوختن لباسهای چسبیده، نه در هزار سال پیش ونه حالا هم کاری سخت نیست. همچنین اختراع چرخ در ۱۵۰ سال قبل فقط در تسریع امر دوختن یاریگر بوده نه بیشتر. انسان شرقی میتونسته والان هم میتونه لباس تنگ بدوزه ولی اینکار رو نکرده. انسان غربی هم امروز میتونه لباس گشاد و بزرگ بدوزه ولی انجامش نمی ده.
- خب چرا هر دوصنف این کار رو نمیکنن؟
- چون که این برمی گرده به تفاوت جوهری بین انسان شرقی و غربی. تفاوتشون در نوع نگاهشون به هستی و در تعریف هر کدام از خود انسانه. تمدن غربی واضح وصریح وجود خدا رو منکر نمیشه ولی در پروژه فکری وشناختیشون، مکانی برای خدا وجود نداره. خدا در تمدن غربی هیچ فایده ای نداره و نیازی بهش نیست. از تمدنی که جانب الهی رو در زندگی وحساباتش به حاشیه رونده چه انتظاری میره؟ قطعا تمدنی اینگونه نگاهش به زندگی ، نگاه جوینده لذت ومنفعته و فقط به فکر راهیه که اقصی درجات لذت ممکن رو در فاصله کوتاه تولد تا مرگ، براش فراهم کنه...نمیدونم هنوز گوشت به منه؟
- بله گوشم به شماست..پاسخهات تابلوهای نقشه راهم رو داره محو میکنه. قبل از این دیدار احساس می کردم دارم در مسیر صحیح حرکت میکنم ولی الان فکر میکنم در میان مجهولات زیادی گیر افتادم.
- بهتره به نقشه دیگری اعتماد کنی. چرا که طراح این نقشه اولت که بهش اعتماد کردی قصد تغییر اون رو نداره.
- منظورت غربه؟ شاید هنوز متوجه نشده که داره در مسیر خطا میره وگرنه اون رو تغییر میداد.
- دقیقا آگاهه ولی این تغییر جهت، مستقیما مصالحش رو به خطر میندازه.
- کدام مصالح؟

- مصالح اقتصادی که به شکل وحشتناکی رو به رشد وتوسعه هستش.
- مصالح اقتصادی؟
- بله..اقتصاد غربی به شکل اساسی بر زن و سکس تکیه داره تا ابتدا تولیداتش رو با موسیقی ومجله وتئاتر وسینما شروع کرده و نهایتا با مواد آرایشی و عطر و هنرهای آرایشی و شرکتها طراحی مدهای جهانی به پایان برسونه با نیروی میلیونی کار ارزان که عمدتا از کشورهای فقیر نشین وجهان سوم هستن. اونهم فقط به خاطر خدمت به ایجاد رفاه و تأمین سلایق انسان غربی که آواز انسانیت و رحمت وشفقت رو چپ وراست به صدا در میاره و با اون گوش جهان رو کر کرده.
- احساس میکنم کم کم داری من رو میترسونی. ای کاش باهات دیدار نمیکردم و حرف نمیزدم و به این مسائلی که بیان کردی آگاه نمیشدم.
- انتظار این ترس رو ازت داشتم.
- انتظار؟
- من در ابتدا باید بهت میگفتم که ممکنه سرآخر نتیجه این گفتگو رو زیاد به مذاقت خوش نیاد و در تضاد با تمامی چیزهایی باشه که میخوای در این دنیا انجامش بدی وبهش برسی. وباید بهت هشدار میدادم که شاید حقیقت رو دوست نداشته باشی که بشنوی.

اگه از اون دسته افرادی باشی که معتقدند همه چیز مرتبه و میتونند هر چیزی رو در این دنیا که بخوان به دست بیارن این رو بهت میگم دلایل زیادی وجود داره که این خواسته محقق نمیشه و یا اینکه خیلی دوامی نداره و البته اگه از اون دسته افراد باشی، در هر حال گوشت به حرفای من شنوا نیست.
- خوبه..احساس میکنم منظورت رو فهمیدم..منظورت تصمیم برای پوشیدن حجابه..درسته؟
- متأسفانه منظورم این نبود. هر زن و دختری میتونه حجاب رو به معنای مادیش برای مدتی طولانی یا کوتاه مثل حجاب فصلی رعایت کنه یا فقط در اثنای نماز اونو بپوشه یا اون رو در حد یک روسری بر سر محدود کنه یا اون

رو بپوشه چون وضعیت اقتصادیش اجازه رفتن به سالن آرایش رو نمیده و نمیتونه همیشه شیک ظاهر بشه.

حجاب با این تعریف و توصیف، ازطرف زن دستخوش ترور معنوی شده به شکلی که اون رو از ابعاد اخلاقی و فلسفی و اعتقادیش تهی کرده و اون رو تبدیل به یک تکه پارچه کرده که در پوشیدنش افراد پلید هم مشترکن.

- یعنی قضیه تا این حد پیچیده س؟
- نمیخوام دلسردت کنم..واقعا این رو نمیخوام..ولی این کار نیازمند تلاش زیاده. والبته هیچ چیزی تو این دنیا نیست مگه اینکه برای رسیدن بهش باید تلاش کنی. ولی این کاری که تو میخوای انجامش بدی برای خیلی از زنا سنگین ودشوار به نظر میرسه.
- طبیعت این تلاشی که ازش صحبت میکنی چیه؟
- تلاش و زحمتی که منظورمه در اینجا، جسدی وحتی ذهنی نیست به این معنا که باید برای مدتی طولانی فکر کنی وذهنت رو خسته کنی. ولی اگه تو آماده انتخاب منطقی ترین راهی و تمام چیزی که برات اهمیت داره همینه که درست زندگی کنی پس جای نگرانی نیست و بر این باورم که موفق میشی.
- پس سعی خودم رو میکنم.
- فقط یه چیزی رو بدون:

یه چیز حتمیه واونم اینه که وقتی این حقیقت رو دونستی، زندگیت دیگه مثل قبل نمیشه حتی اگه از کنار حجاب و این حرفا بگذری. وهمیشه این دونستن واقعیت با تو همراهه. هرچند تلاش کنی ازش فرار کنی ولی نمیتونی از خودت که فرار کنی.

- تو کی هستی؟
- من همونیم که دارم به سوالاتت جواب میدم.
- سوالاتم رو جواب میدی؟ صحیح..تو واقعا دیگه داری منو میترسونی.
- متأسفم ولی این حقیقته که دارم برات میگم. چیزی که در آینده در انتظارته شبیه به رانندگی در جاده ای صعب العبوره.
- خب من دوست دارم شجاع باشم و دیگران رو هم تشویق کنم. و بر این باورم که مقداری از این شجاعت رو دارم. ولی قبل از این گمان نمی کردم

که باید نوع خاصی از شجاعت رو داشته باشم. بسیار خوبه. من این تصیم رو گرفتم با شجاعت ولی یه سوالاتی دارم. آیاصحیحه که گفته میشه حجاب در قرآن ذکر نشده؟

- ذکر نشده؟!. حقیقتا این مسئله به حدی در قرآن واضحه که خجالت آوره شواهد قرآنی در این مورد رو ذکر کنم. بعد از یه ختم قرآن حقیقت اونچه رو که میگم برات مشخص میشه.
- ختم؟ یعنی قرآن رو باید از اول تا آخر به طور کامل بخونم؟
- بله..همراه با تدبر معانی و فکر کردن به این موضوع که این کتاب آخرین رسالت خدا به سوی بشریته. و در هنگام قرائتش احساس لذت خاصی می کنی حتی اگه گرسنه یا غمگین یا بدهکار باشی.
- احساس میکنم باید تجربه جالبی باشه..تلاش خودم رو میکنم با اینکه من قبلا حتی برای یه لحظه هم این کار رو انجام ندادم.

یه چیزی یادم اومد.

- چی؟
- مادرم با تصمیم محجبه شدنم زیاد خوشحال نمیشه..چاره چیه؟
- ولی خدا از این کار خوشحال میشه. بعدش در بدترین حالت گمان نکنم مادرت اگه لباس با حشمتی بپوشی ممانعتی بکنه که سبب ایجاد حسرت برای قلوب مردان نباشی یا اینکه نگاه پستی به جسدت خیره نشه.
- امیدوارم..و نظرت چیه در مورد کسی که پوشیدن حجاب رو تا بعد ازدواج به تأخیر میندازه ولی در این کار صادقه؟
- گمان نمیکنم فکر خوبی باشد..کسی که همسرش رو از یه حراجی در بازار برهنگی و بی بندوباری انتخاب کنه یا از اوناییه که مثل شرکت کننده گان در مسابقات پرورش اندامه فکر میکنه که هر هیکلی رو زیباتر دید انتخاب کنه یا اینکه خودش قیافه ای نداره و دختر منتخبش زیبارویه از جنس سبزه ای که در زباله دونی سبز شده ویا اینکه دیوثی هستش که غیرت نداره.

این صحیحه که غریزه جنسی یکی از مهمترین عوامل ازدواجه ولی هر چی ازدواج نزدیک میشه این غریزه نقشش کم رنگ میشه و دوست داشتن و تفاهم و وفاداری جای اونا رو میگیره.

- شاید همین علت، طلاق زود هنگام شایع در واقع کنونی روتفسیر کنه.
- بله به خاطر تلاش برای جایگزین کردن سکس – که وسیله ارضای میل جنسی وحفظ نسل و عامل تشکیل خانواده و تقارب بین افراد جامعه س – به جای عشق و دوستیه که توصیفی عمیق و پر از معنا ورموز واسراره، این مشکلات پیش میاد. وآثار منفی این قضیه حتی بعد از ازدواج هم باقی میمونه.

بعد از اینکه سن همسر بالا رفته و خورشید زیباییش غروب کرد و ونیازمند محبت و وفای بیشتر شوهر شد، اون وقته که خورشید سنجش شوهر طلوع میکنه. چشم مقایسه ای که بی حجابی و خودآرایی بین یک همسر وفادار با مدلهای آرایشی خیابان، به وجود آورده. واگه زن همان مانکن سابق نباشه که مرد در کنار خیابان پیداش کرده و زیباییش رو از دست داده باشه، رویاهای ۳۰،۲۰ ساله دختر که در فیلم و سریالهای تلوزیونی میدیده به بیرون از گود و صحنه نمایش پرت میشه. به همین سادگی.

- عجیبه..انگار تمامی سریال و قصه هایی که حامل این افکار هستن از جلوی چشام رد شد. اما به نسبت کسی که ترس این رو داره بعد از محجبه شدن اون رو برداره باید چکار کرد تا ثبات و پایداری داشته باشه؟
- من حیث الاصل باید دونست که راه بهشت، نقشه های پیچیده یا تونل های سری یا کدهای رمزگزاری شده نداره. کلید اولش هم مجاهدت با نفسه. تصورت چیه در مورد شخصی که دم صبح اسلام رو پذیرفته ولی در آخر روز به صراحت میگه که در فکر بازگشت به دینی هست که قبلا داشته؟
- این برام متصور میشه که این شخص از تصمیمش برای مسلمان شده مطمئن نبوده.
- دقیقا همین قضیه در مورد خواهری بدحجابمان صادقه. یک و دو کردن درتصمیم گیری برای پوشیدن حجاب یا مردد بودنش بین پوشیدن و در آوردن اون ناشی از ذوب ومحو شدن اراده اش در کاخ هوی وهوسه. چرا که شخص بد حجاب بیشتر به نگاه های مردم و تحسینشان تکیه می کنه تا قدرت ونیروی درونی خودش. و چون حجاب این تحسین وتمجیدهای مردم رو براش فراهم نمیکنه، برای همین میترسه و متردد میشه. ولی نمیدونه که

حجاب راه ومنبعی دیگه ای رو برای شارژ کردن اعتماد به نفس زن محجبه فراهم می کنه.

- منبعی دیگه؟
- بله، منبع الهی. زن در نسخه اصلی و دستکاری نشده ش نیازی به اظهار مچ دست یا موی سر یا بخشی از جسدش نیست تا وجودش رو احساس کنه وثابت کنه. چرا که زیبایی جسدی اعتمادش رو از شکل می گیره و منبع شکل هم محدوده و پیر میشه و تغییر میکنه ومی میره. اما روح اعتمادش رو از لاشکل می گیره. از نیروی نامحدود..از منبع الهی.
- آها..دوباره همون ماشین سواری در جاده صعب العبور..اوه..سخته..ولی امیدوارم موفق بشم.
- امیدوارم که این رانندگی در مسیر بازگشت به اصل باشه.
- به جهتی میرم که درونم به اون آرام بگیره..بهت قول میدم... اما در مورد حجاب و گرمای تابستان چی؟
- استدلال به فصل های سال در برخورد ومواجهه با تعالیم الهی، مبدئی جاهلی و قدیمیه که به تاریخ پیوسته و قرآن اینگونه اون رو مردود می دونه:(**وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ ۗ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا ۚ لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ**):

{گفتند: شما در این هوای سوزان از وطن خود بیرون نروید(به قصد جهاد با دشمنان) آنان را بگو: آتش دوزخ بسیار سوزان‌تر است، اگر می‌فهمیدند}.

- منم فقط ازت سوال کردم. راستی نظرت چیه در مورد زنی که از گرداب دسته بندی ولقب تراشیدن برای خودش می ترسه اگه حجاب بپوشه؟ و همونطور که میدونی دسته بندی ها وتهمت ها امروزه زیادن.
- دسته بندی ها در اصل دوتا هستش و بشر اون رو زیاد کرده. هر کسی از حزب الله نباشه از حزب شیطانه و کسی که خدا رو عبادت نکنه عابد مواد آرایشیه. این دسته بندی دوگانه هر شخصی رو در هر حالتی شامل میشه.
- جوابات منطقی و ساده س انگار که از شخصی دیندار صادر نمیشه. من انتظار داشتم که تحجر و خشکی زیادی رو در پاسخهات ببینم ولی حقیقتا متحیر شدم.

- من هم دقیقا در این امر باتو شریکم. منم انتظار نداشتم زنی بی حجاب، عواطفش رو گوشه ای بزاره و جانب عقلیش رو به کار ببره حداقل در اثنای گفتگو.
- این چیزیه که پدرم همیشه من رو به اون توصیه میکرد ومیگفت: دخترم به عقلت گوش بده نه به قلبت. و تلاشم بر اینه که حتی داخل گفتگو هم این توصیه رو عملی کنم.
راستی اگر کسی به خاطر کارش حجابش رو ترک کنه چی؟
- حجاب هیچ مشکلی با کار نداره. بلکه مشکلش با کسی که میخواد زن رو تبدیل به هیزم گرم کردن بازار خودش بکنه وهروقت که تواناییش برای تحریک غرایز و شهوات مردان ضعیف شد با دیگری عوضش می کنن. به همین راحتی.
مثلا برای فروختن لاستیک جرثقیل، باید حتما یک زن نیم لخت کنارش باشه یا باید حتما فروشنده سوپرمارکت از دختران جوان باشه یا در نمایشگاه کتاب یا در انتخابات پارلمانی و شرکتهای ارتباطی و رسانه ای و حتی روی قوطی خمیردندان.
- واقعا بهره کشی از زنه.
- بله همینطوره
- ولی هیچ کسی این رو بهره کشی نمیدونه و اسمش رو کار وشغل میزارن وحرفه ومهارت و حتی هنر میزارن.
- این حرف با بسیاری از صحنه های امروز قابل انطباقه. هر کسی که در مقابل اشغالگری برای آزادی سرزمینش مقاومت کنه همه اون رو تروریست میدونن. و بیشتر مردم شراب رو نوشیدنهایی روحی اسم میزارن و اسم ربا رو فایده بانکی گذاشتن و خیانت رو به عشق تفسیر می کنن و به کسی که غرق در شهواتشه میگن که داره از عمرش استفاده میکنه و لباس زن رو که تماما به بدنش چسبیده لباس میدونن ونمیگن پوست دوم بدنش!!.

- مشخصه که در این جهانی که بسیار از ساکناش جهت صحیح رو گم کردن چیزهای زیادی وجود داره که به غیر اسم خودش نامگذاری شده. فقط آخرین سوالم:
در درونم احساس میکنم که دور از پروردگارم زندگی کردم در تمامی روزهایی که از عمرم گذشته. آیا خدا ازمن قبول میکنه که الان دارم به سمتش بازمیگردم؟
- هر شخص متقی برای خودش گذشته ای داشته و هر گناهکاری آینده ای.
- این زیباترین جمله ای است که در کل زندگیم شنیدم.
- من هم همینطور. این جمله تأثیری عجیبی روم گذاشت. و درروزی از روزها، سبب بازگشتم به اصل واساسم بود.
- سپاس برای خدایی که این دیدار رو برام مقدر کرد. توقع نداشتم روزی وارد گفتگو با یک شخص متدین بشم. ولی این اتفاق افتاد تا آخرین چیزی که در زندگیم انجامش میدم این باشه علاوه بر اینکه نظرم نسبت به چیزهایی زیادی تغییر کرد که گمان میکردم ثابت وبدیهی هستن.
- من کاری انجام ندادم...فقط پاسخ سوالاتت رو دادم. همین.
اوه...گمان میکنم قطار کم کم داره میاد.
- جدا؟ چطور فهمیدی؟
- صدای موتورش از دور داره میاد.
- صدای موتور؟!...بزار گوش بدم. آره درسته. گوشهای خیلی تیزی داری.
- لطفا میتونی جهت اومدنش رو بهم بگی.
- چرا؟..مگه نمیتونی..
نه باور نمیکنم..یعنی تو...